عشق در دو نگاه

گزیده‌ای از نوشته‌ها و ترجمه‌ها در حوزهٔ ادبیات و هنر

نرگس انتخابی

نشرنی

فهرست

یادداشت ۹
غرور و تعصب در بوتهٔ آزمایشی دویست ساله ۱۱
عشق در دو نگاه در **جین ایر** و **بلندی‌های بادگیر** ۲۴
سایْلاس مارْنر: قصهٔ دوگانهٔ مردِ بافنده ۴۴
میدل مارچ و زایش انسان مدرن ۵۰
امپرسیونیسم ادبی در داستان‌های کوتاه کاترین منسفیلد ۵۶
زنان در محاق ۶۶
عشق و مرگ با چاشنی سرمایه‌داری در **گتسبی بزرگ** ۸۰
جشن تولد و سرگشتگی انسان معاصر ۸۷
تونی ماریسن: روایتگر سیاهی‌ها ۹۴
عشق و جاودانگی در غزل‌واره‌های ویلیام شکسپیر ۱۰۲
جنگ، مرگ و دیگر هیچ ۱۱۵
سیلویا پلَت و هنرِ مُردن ۱۲۵
غزل‌وارهٔ ۲۹ ویلیام شکسپیر ۱۴۳
یاد (اَن برونته) ۱۴۴
سرگردان بودم و تنها چون ابری (ویلیام وردزورث) ۱۴۶

ترجمهٔ ادبی در ایران مدرن به روایت اسماعیل حدادیان مقدم ۱۴۸
فوتوریسم و بحث‌های فلسفی در اثری از صادق صدایت (فیروزه خضرایی) ۱۵۶
نگران وضعیت کنونی چین هستم (گفت‌وگوی جان فریمن با مو یان) ۱۶۳
چارلز دیکنز، نویسنده‌ای که قرنطینهٔ خانگی را همه جا می‌دید (لارنس اسکات) ۱۶۸
نویسندگانی که همه‌گیری را پیش‌بینی کردند (کریستینا سوئینی بِرد) ۱۷۵
امروز همهٔ ما نقاشی‌های ادوارد هاپر هستیم (جاناتان جونز) ۱۸۱

به یاد جکلین حق‌شناس (۱۳۲۳–۱۴۰۱)

یادداشت

مجموعه‌ای که پیش رو دارید گزیده‌ای است از نوشته‌هایی که از سال ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ به قلم نگارنده در مجلات **نگاه نو** و **جهان کتاب** منتشر شده‌اند. در آغاز هر مقاله مأخذ آن در پانوشت ذکر شده است. از مدیران این نشریات (آقای علی میرزائی، مدیر مجلهٔ **نگاه نو**، و آقای مجید رهبانی، مدیر مجلهٔ **جهان کتاب**) سپاسگزاری می‌کنم. بیشتر مقالات تألیفی هستند و چند شعر، مقاله و مصاحبه هم ترجمه. مصاحبه‌ای که ترجمه شده با مو یان، نویسندهٔ چینی و برندهٔ نوبل ادبیات در سال ۲۰۱۲، است که چند اثرش به فارسی ترجمه شده و کم‌کم برای فارسی‌زبانان به نویسنده‌ای شناخته‌شده تبدیل می‌شود. محور اصلی این نوشته‌ها، آثار نویسندگان و شاعران مطرح و کلاسیک ادبیات انگلیسی‌زبان است که به فارسی ترجمه شده‌اند، خواه این نویسنده یا شاعر بریتانیایی باشد و خواه امریکایی یا نیوزیلندی. از این میان، مقاله‌ای با عنوان «زندگی، مرگ و دیگر هیچ» به شعر شاعران بریتانیایی در زمان جنگ جهانی اول می‌پردازد، با ترجمه‌ای از یکی از شاخص‌ترین اشعار ویلفرید اوئن. احتمالاً این شاعران برای فارسی‌زبانان کمتر شناخته‌شده‌اند و اشعارشان هم به فارسی ترجمه نشده‌اند. سه مقالهٔ ترجمه‌شده در پایان کتاب به مصائب همه‌گیری کرونا که از سال ۱۳۹۸ گریبانگیر بشر شده می‌پردازد. یکی از این مقالات دربارهٔ نقاشی‌های ادوارد هاپر (۱۸۸۲-۱۹۶۷)، نقاش امریکایی، است و این تنها مقالهٔ این مجموعه است که

موضوعش غیر از ادبیات است. این مقالات تقریباً به همان صورتی که در ابتدا به چاپ رسیده بودند در این‌جا نقل شده‌اند، البته با اندکی ویرایش.

عنوان این مجموعه برگرفته از نوشته‌ای است دربارهٔ **جین ایر** و **بلندی‌های بادگیر**. این سنت متداولی است که نام یکی از مقالات را روی کتاب بگذارند و من هم از این سنت پیروی کرده‌ام.

در پایان از دوست گرانقدرم، آقای رضا رضایی، که پیشنهاد گردآوری این مجموعه را دادند و از دیگر همکاران نشر نی و مدیر آن، آقای جعفر همایی، که آن را به سرانجام مفیدی رساندند، سپاسگزاری می‌کنم.

نرگس انتخابی

تابستان ۱۴۰۱

غرور و تعصب
در بوتهٔ آزمایشی دویست ساله[1]

«...اما جین آستین بیش از یک نویسندهٔ کلاسیک است. او به گروه کوچکی از نویسندگان [انگلیسی] تعلق دارد که کارشان بیشتر به معجزه می‌ماند... . در محیط زندگی، تربیت و تحصیلات این نویسندگان خاص ــ جان کیتس، تامس چَترتن، جین آستین، خواهران برونته ــ چیزی دیده نمی‌شود که بتواند کیفیت والای آثار ادبی‌شان را توجیه کند...»

پروفسور کَرولاین اسپِرجن در معرفی جین آستین به فرهنگستان بریتانیا

در سال ۱۸۱۳، در بحبوحهٔ انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئونی، جین آستین (۱۷۷۵-۱۸۱۸)، دختر کشیشی در ناحیهٔ هَمپشر انگلستان، رمان **غرور و تعصب** را منتشر ساخت. این رمان که از شاهکارهای ادبیات جهان، از عاشقانه‌ترین داستان‌های انگلیسی و بی‌شک محبوب‌ترین و پرخواننده‌ترین رمان انگلیسی تمام دوران‌هاست، از بوتهٔ آزمایشی دویست ساله سرافراز بیرون آمده است. ویرجینیا وولف، با آن‌که از طرفداران آستین نبود، معتقد بود نویسندگان انگلیسی را به هر ترتیبی که ردیف کنی، جین آستین نفر اول یا دوم یا سوم از آب در می‌آید! وولف ادامه می‌دهد که آستین شش رمان شسته‌رفته نوشته که همان بار اول که آن‌ها را

۱. منتشرشده در: **نگاه نو**، ش. ۹۷، بهار ۱۳۹۲. بازنشر در **بازخوان** (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، ش. ۱، پاییز ۱۳۹۲.

می‌خوانی جمله‌ها در خاطرت حک می‌شوند و بعد بارها و بارها به سراغ‌شان می‌روی و باز از خواندن‌شان لذت می‌بری. از این جهت او نویسنده‌ای خوش‌اقبال است. اما به‌راستی رمزوراز توفیق رمان‌های جین آستین، به‌ویژه رمان **غرور و تعصب**، در چیست؟ مگر نه این است که آستین در آثارش تنها به ماجراهای خانوادگی و عشقی گروه کوچکی از ملاکان و زمین‌داران ثروتمند انگلیسی می‌پردازد؟ و مگر نه این است که بسیاری از خوانندگان متوجه محدودیت موضوع در آثار او می‌شوند؟ پس چه‌طور نویسنده‌ای که هیچ‌گاه از مسائل مهم و اساسی مثل جنگ، فقر، گرسنگی، گناه، وجدان، مرگ و خدا حرفی نزده، و تنها از زندگی طبقات بالای جامعهٔ انگلستان، آن هم فقط در جشن‌ها و مهمانی‌ها صحبت کرده، توانسته است به‌یادماندنی‌ترین شخصیت‌های ادبیات انگلیسی را بیافریند و پس از گذشت دویست سال همچنان در دل خوانندگان جا خوش کند؟

در این نوشتار با نگاهی به رمان **غرور و تعصب** و شخصیت قهرمان آن، الیزابت بِنِت (لیزی)، نشان می‌دهیم که جین آستین، برخلاف آن‌چه در ظاهر امر به نظر می‌رسد، تحلیلگر برجستهٔ روح و روان زنان و مردان بوده، نگاهی مدرن به زندگی زناشویی داشته و از میان خطوطِ داستانی عاشقانه، با زیرکی تمام، به مسائل جدی اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی زمانهٔ خود پرداخته است. از این‌روست که خوانندگان آثارش، چه کسانی که به‌نحوی با داستان‌هایش ارتباط برقرار می‌کنند و چه کسانی که زبانش را مغلق و ناهنجار می‌یابند، تحت تأثیر روشن‌بینی او قرار می‌گیرند، همان‌گونه که شاعر انگلیسی ـ امریکایی، دابلیو. ایچ. اودن، می‌گوید:

...باورش سخت است ولی چاره‌ای نیست
پیردختری از طبقهٔ متوسط انگلیس
با بیان ماجراهای عاشقانهٔ طبقات بالا
بنیان اقتصادی جامعه را
با صراحت و روشنی بر ملا می‌سازد

از میان ژانرهای ادبی، رمان بیش از همه به روابط میان فرد و اجتماع می‌پردازد. رمان انگلیسی هم از این قاعده مستثنی نیست، اما رمان انگلیسی ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد که آن را از سنت رمان‌نویسی در اروپا و امریکا متمایز می‌سازد. بارزترین جنبهٔ سنت رمان‌نویسی انگلیسی دل‌مشغولی آن نسبت به عشق، روابط عاشقانه و ازدواج است. اکثر رمان‌های انگلیسی سده‌های هجده و نوزده داستانی عاشقانه دارند. این مضامین در میان رمان‌نویسان سدهٔ بیستم و در میان مدرنیست‌های انگلیسی هم پرطرفدار هستند؛ مثلاً رمان‌های **پسران و عشاق** (۱۹۱۳) اثر دی. ایچ. لارنس، **یولیسیز (اولیس)** (۱۹۲۲) اثر جیمز جویس و **به‌سوی فانوس دریایی** (۱۹۲۷) اثر ویرجینیا وولف همه پیرنگی عاشقانه دارند. اگر نگاهی به داستان‌هایی بیندازیم که هم‌زمان با این آثار به قلم نویسندگان غیرانگلیسی نوشته شده‌اند، متوجه می‌شویم که این دل‌مشغولی مختص رمان‌نویسان انگلیسی بوده است. به عنوان مثال، داستایفسکی **برادران کارامازوف** را در ۱۸۸۰ در روسیه و هرمان ملویل **موبی دیک** را در ۱۸۵۱ در امریکا منتشر کرد.

نکتهٔ دیگری که در رمان‌های انگلیسی سده‌های ۱۸ و ۱۹ به چشم می‌خورد، پایان خوش داستان است، پایانی که در آن شخصیت‌های داستان با جامعه هماهنگ می‌شوند و نوعی آشتی در میان‌شان برقرار می‌گردد. در این رمان‌ها، فضیلت و خصلت نیکو مستحق پاداش است و فساد و تباهی و رذالت شایستهٔ مجازات، و اکثر رمان‌های انگلیسی این دوران با پاداش بحق و مجازات عادلانه به پایان می‌رسند. باز در مقام مقایسه کافی است نگاهی بیندازیم به رمان **آرزوهای بربادرفته** (۱۸۳۷–۱۸۴۳) اثر اونوره دو بالزاک و آن را با **دیوید کاپرفیلد** (۱۸۵۰) اثر چارلز دیکنز مقایسه کنیم که هر دو بر اساس زندگی شخصی نویسندگان تدوین شده‌اند. در سنت رمان‌نویسی فرانسوی، جامعه فرد را دست‌کم می‌گیرد، شخصیت او را خرد می‌کند و بر او چیره می‌شود، ولی در سنت خوش‌بینانهٔ انگلیسی جامعه امکانات لازم را برای فرد فراهم می‌آورد و او را تحت حمایت

خود قرار می‌دهد، همان‌طور که دیوید کاپرفیلد با تمام مشکلات دست آخر به رضایت خاطر می‌رسد اما بالزاک به این نتیجه می‌رسد که باید دست از آرمان‌گرایی شست چون موجب سقوط فرد می‌شود.

رمان سدهٔ نوزدهم انگلستان حیطهٔ کار زنان نویسنده از جمله جین آستین، خواهران برونته و جورج الیوت است. این زنان همگی برداشتی کم‌وبیش انگلیسی از زندگی و به‌تبع آن از رمان دارند. در این میان، جین آستین دیدگاه‌های خاص خود را دارد. او نه عصیانگر است و نه انقلابی، از زندگی شخصی خود خشنود است و راضی، و با تمام طنزی که در نوشتن دارد هیچ‌گاه لحنی تلخ پیدا نمی‌کند. بسیاری از رمان‌نویسان این دوره از فرم رمان برای بیان روابط اجتماعی در جامعه بهره می‌برند، اما جین آستین در تمام رمان‌هایش به روابط اجتماعی محدود میان اعضای یک خانواده و، درنهایت، شهروندان شهرستانی کوچک در انگلستان می‌پردازد. زندگی برای آستین در خانه‌های بزرگ و کوچک ملاکان و در مهمانی‌ها و مجالس رقص جریان دارد و در رمان‌هایش هم فقط از همین موضوعات و زندگی روزمره و اتفاقات ساده سخن می‌گوید که برایش ملموس و آشنا هستند. ای. ام. فورستر[1] می‌گوید شخصیت‌های رمان‌های جین آستین «درست مثل زندگی واقعی» هستند، درست مثل خودش که دختر ترشیدهٔ پرگویی است که در مهمانی عصرانه کنار دست آدم می‌نشیند! درست است که در مقایسه با دیگر نویسندگان انگلیسی هم‌عصرش، مثل سِر والتر اسکات[2]، محل و موقعیت و موضوع داستان‌های آستین پیش‌پاافتاده و سطحی به نظر می‌رسند، اما تنها او توانسته شخصیت‌هایی فراموش‌نشدنی مثل الیزابتِ مدبّر و دارسیِ مغرور خلق کند؛ شخصیت‌هایی که خواندن داستان‌هایش را به تجربه‌ای شخصی و منحصربه‌فرد تبدیل می‌کنند، گویی سال‌هاست آدم‌هایی را که در ذهن او به وجود آمده‌اند می‌شناسی و با آن‌ها دمخور بوده‌ای و به آن‌ها علاقه و محبت داری.

۱. ادوارد مورگان فورستر (۱۸۷۹–۱۹۷۰)، نویسندهٔ انگلیسی.
۲. سِر والتر اسکات (۱۷۷۱–۱۸۳۲)، نویسنده، شاعر، نمایش‌نامه نویس، تاریخ‌نگار اسکاتلندی.